

کتابخانه
لیجنه ملی اماکن متبرکه

وورد بدفتر لیجنه ملی اماکن متبرکه ایران
شماره ۲۱۹
تاریخ ۱۳۱۹
مطابق ۵۰۰۰

بِسْمِ اللَّهِ

بِعون الله تعالى

این بنده میرزا یحیی عمید الاطباء و دار

مرحوم سز چهره دارک بر حسب امر بزرگ حضرت سید

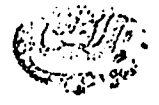
ولی امر رضی لغایابته لهذا این کتابچه تاریخی را که مخفی در کتبخانه

امریه ریخت از سنه ۱۳۷۱ تا سنه ۱۳۴۵ پیش

مختر نمود از مطالعه کنندگان تمنا دارم که

آزاد کردهای نسیب فراموش نفرمایند

مرغضه ع ۱۳۴۵



۱

محض یادگار و تذکار برای اجای اخبار دین ادران گذشته

پردازد
کرد لذا دین تاریخ شهر صفر ۱۳۴۵ هجری قمری بر تقیم این دستور

د از خوانندگان محترم تمامی دعای خیر و طلب مغفرت بجا

این بنده در تاریخ ۱۳۰۶ برای اشتغال طبابت با دو نفر از

زاده
روستان میرزا آقاچی ولد موسی د آقای میرزا آقا جان ابراهیم

که از نوین در ساکن همدان بودند در یوم چهارشنبه ۲۲ ع ۱

درود برشت نمودیم در کار د ان برای اب طالب نزدیک سجده

صفی مقابل منزل سردار منصور منزل گرفتیم در موقع درود برشت

تمام بازار و دکانین سوخته مگر یک محلی بانه بود که از اثر آتش

بسم الله الأبدی بلار و ال

چون حسب الارادة حضرت ولی امر الله شوقی اقتدی تبارنه

اجای الهی شروع بصیبه و اقباع امریه گذشته در کلیه جای

نموده اند این عید فانی میرزا ایمن عید الاطبا و همدان که

سایه است بصرف فضل الهی در نقل این امر مبارک بوده

و بسیاری از حوادث رشت را بچشم خود دیده لازم دانست

که انقدر از حوادث امریه رشت را که خود در آن بوده ام

محفوظ مانده و آن جرمه های مقابل در ب خانه های حکومتی بود

که تعلق بحضرت والا کاران نیز از انبیا السلطنه معروف داشت

پس از مدت سه روز توقف با شخصی موسوم به میرزا الیاس

کلیسی اصفهان که شغلش ستاری بود آشنا یافته و توسط ^{ایشان} آن

یکی از جرمه های زبور را اجاره نموده در آنجا سکنی گزینیم تا که وضع

ملوک و رفتار و حرکات انا لا رشت کانا اطلاع می بهرسانیده بشنود

بکار خود باشیم پس از آن وقت یکماه در آن محل مذکور با همرا

رفقای روحانی از آقا میرزا الیاس مذکور جوایای اقباشدیم

ایشان بطور محرمانه یکی از دوستان را معرفی نموده که موسوم به ^{آقا}

مشهدی قاسم زرگر و له مشهدی رفیع زرگر بود نه البته برده ^{نمیستد}

ایشان را یافته روزی صبح زود بدکان ایشان رفته به بهانه

اینکه یکدانه مرگدانه بر جهت بنده بزند ایشان را اطلاع

نمودم بعد از دو روز مجدداً رفته بطور محرمانه اظهار شد که بنده

از دوستان روحانی شما هستم و اظهار نمودم چند نفر از دوستان

بنازگی وارد رشت شده اند و این بنده به بهانه مرگدانه

شرقیاب شدم که شمار ملاقات نمایم و بایشان ^{منتها}

خوف در من متولد شد که فوق تحریر است بعد از مدت

یکت هفته دوباره ملاقات نمودم اظهار کردم که بنده ^{میشناس}

لذا اطمینان کاملی یافت و ببنده اظهار دوستی و محبت نمود
 و باصرار قدوی چند نفر از دوستان را معرفی نمود و اظهار کرد که
 آنها از دوستان مظلومین میباشند و ستورند که باید ملاقات
 آنها
 در نهایت حکمت باشد اسامی دوستانه را که ذکر نمود جناب
 آقای آقا میرزا آقای حکیم ولد میرزا داد حکیم جناب آقا علی آقا
 قزوینی ولد حاجی نصیر شهید آقا یان سادات حسنه جناب
 آقا سید رضا جناب آقا سید محمود جناب آقای آقا میرزا علی
 نقی
 جناب آقا سید اسد الله مشهور به برات باز جناب آقای
 آقا سید نصر الله میباشد و دستوری بجهت ملاقات آقای

آقا میرزا آقای حکیم دادند که از روزی منزلشان را اجویا شده
 به بهانه همراضی بودن خدمت نشان رسیدم بعد از
 شش روز رفت و آمد بموتی استاد قاسم زرگر که مذکور
 شناخته و دوستی نمودم و آن بزرگوار بشدت تمام
 قرض نمود و لای با وجود این اعتنائی به قرض و تشکر
 ننموده مجدد آرزو دیگر خدمت نشان رسیدم باز بنامی
 قرض را گذاشت و لای بنده هم با کمال روح در جان
 بابیشان ثابت نمودم که من رفیق آقا میرزا آقا جان
 گلپس همداغه هستم پس از اطمینان کامل ابواب محبت

در دستي را گشوده بعد از دو هفته که گذشت ببنده اظهار
 نمود که امروز یک عمت بفرود آمده با اتفاق در یک محلی بودیم
 در وقت معین بنده بهر اهی آقا میرزا آقا جان منزل ^{این} جا
 رفته که بمحلی که قرار شده بود برویم ایشان چون آقا میرزا آقا
 را به راه خود آورده بودم تعرض نمودند که باید بگیر از شبهاست
 بیایید و در نماز ممکن نیست لذا آقا میرزا آقا جان بمنزل خود
 عودت نموده و بنده با اتفاق ایشان بمحلی که میبایست برویم
 باز محلات و نهییدات و احتیاطات تمام راه اقتداریم
 بطوری بود که ایشان در بین راه گاهی اوقات خودشان را

در زیر عبا مستور و پنهان مینمودند که کسی ایشان را نشناسد
 و نداند که کجای قصد داریم برویم آن شخص بزرگوار عمامه ترسیده
 معروف به خلیل خان در سرداشت با هزاران رحمت
 و شفقت بمحلی مقصود که منزل آقا علی ارباب بود و آنرا
 معروف به علی بابی بوده اند وقت غروب رسیدیم در آنجا
 خدمت حضرت حاجی میرزا اجیدر علی و حضرت مسند
 طیب الله مرقد هما المیز شرفیاب شدم پس از صافحه
 و معانقه جناب حاجی میرزا اجیدر علی روحی فروداه شرحی
 از اوصاف این بنده خدمت آقا یا نیکو حضور داشتند ^{بیان}

فرمودند بعد از این مقرر آتایان از شبده اطمینان حاصل
 نمودند و بعد از صرف چای تمام آنتب را که فصل بهار بود
 تا صبح مجلسی نور آردند اگر آن روحانی بود که نمیتوان به تجریر
 در آورد فقط آنکسی که در این بساط الهی قدم گذاشته
 میتواند در کت و احساس نماید ترنمات تلاوت آیات
 و الواحات عند لیسان الهی روح را با هنراز و پروراز
 میآورد در هر حال تا صبح خدمت دوستان شرف بودیم
 شد شب دیگری را هم اطلاع دهند که کافا ملاقات شود
 در طبیعت صبح که هنوز بخوبی روشن نشده بود نظر حکمت در

حال صاحب خانه خدا حافظ نموده با اتفاق جناب آقا میرزا
 طبیب از درب منزل پرده آمده و بعد از ایشان جدا شده
 با یک نفر شخصی مادی و بسیار شدید موقوف درود منزل جناب آقا
 میرزا آقا جان شرح حکایت شب گذشته را است سوال نمود
 شد که چه گذشت و چه شد باری پست از چهار یوم دیگر جناب
 استاد قاسم زنگر که در آن را که بنا بود بسازند ساخته و آوردند
 اظهار کردند که شما تا یک امت از شب گذشته در منزل بنشینید
 که با اتفاق به منزل جناب آقا رسید رضا از سادات عسبیم
 آن ایامی بود که آتای مشیر السلطنه که به نیابت نایب السلطنه

حکمران بنبرد معزول و نواب والا شاه هزاره متوید الدوبخل
 حاتم السلطنة عموی ناصرالدین شاه حاکم رشت شد و اندک
 امنیت جهت اجای رشت حاصل گردید و اگر بازم حکمت ملاقات
 بنمودند و له آن سختی با دشگلایه که بعد از واقعه موله شهادت
 حضرت حاجی نصیر در زمان حکومت عبداللہ خان وقوع یافته بود
 در میان نبود باری بنا بوعده استاد قاسم یک عت رشت
 گذشته بمنزل آقای آقا سید رضا حرکت کردیم نظر بکلیت گاهی
 با اتفاق دگاہی ہم از ہمدیگر دور میرفتیم تا بمنزل آقای آقا ^{رضا}
 روحی فداہ رسیدیم و در ملاقات ایشان نهایت سرور و جد

و انجذاب رخ داد بعد از صرف چای شروع بصحبت شد و صحبت
 حاجی میرزا جیدر علی بایشان دستور داد کہ اجاب بقضای وقت
 چگونه با مردم گفتار و رفتار نمایند و در آخر بمعاذت آیات
 و مناجات پرداختیم و شب را با حضرات مدعوین تا صبح بزرگ
 و صبح را خدا حافظی نموده مراجعت بمنزل نمودیم باری قدری
 در آن ایام مجاہدت ترس و خوف نداشتم و با چند نفر از بزرگان
 رشت بطور احتیاط و تدبیر و محرمانہ صحبت امری میداشتم
 تا آن وقت کہ مشہور و معروف باین اسم مبارک شدم -
 اسامی آقایان مذکور کہ بطور خفا دستر از یکدیگر ملاقات می نمودند

و مشغول تبلیغ امراته بودند در این قرار است جناب آقای
 آقا شهیدی با فر عطار جناب آقا لایوسف روضه
 جناب شهیدی حسین و برادرش جناب آقا شهیدی علی
 حضرت بصار جناب آقا شهیدی اسمعیل جناب آقا علی
 جناب آقای آقا میرزا آقای حکیم جناب استادانم
 جناب آقا رضا جناب آقا تقی پس از شش ماه که قدردانی
 معروف شدم محل منزل خود را که در ابتدا مقابل ^{خانه} _{بستان}
 حکومتی بود بواسطه حرکات ردیة اجزای حکومتی
 و فرآش که رکن رکن استبداد بودند تغییر داده ^{بستان}

کلیه منزل کردم پس از تفریق فدوی با رفقای عزیز خود
 در پشت کلبه‌ی مذکور معروف به حجره‌های خواجگار اکل کبکی
 اعلان طبابت را انتشار داده و چون در آن ایام نقاشی
 نبود در روی کاغذی اسم در رسم خود را معین نموده نصب کردم
 و مشغول طبابت شده در ضمن ایام راحتی در اغت با رفقای
 روحانی و بعلتین امراته محضو گشته و گاهی اوقات هم بخورد
 مبتدی در انجمن آن آقایان بعلتین برده و منزل خود عودت
 مینمودم پس از چندی جمعی از علمای رشت که بانبند ^{طهار}
 دوستی مینمودند و لکن در شکست دزدید بودند که آیاسن کلبه‌ی ^{بستان}

دیامندان میباشم لذا روزی راجعه استخوان و اطمینان قلب خود
 بنده را دعوت به شهادت اسلامیت نمودند این فردی
 هم اثبات دیانت اسلام را کلاماً شرح و توضیح داده نبوی که
 دیگر از برای آنها محل ابرامی باقی نماند حکومت آن زمان که
 نواب و الاما مؤید الدوله بود جمعی از اشهرار و منافقین را که
 باعث ازیت و آزار امانت در دستان آنها بودند مجازات
 سخت نموده و امانت از هر حیث راحت و آسوده شدند در آن
 توجه و رعیت پروری را داشته مخصوصاً با حرب مظلوم بها
 نهایت رعایت را مینمودند نظر باین رعایت که از طرف حکومت

عادل شده بود دوستانه که در فشار و ازیت بودند قدرتی
 اینست حاصل نمودند حضرات بسین روز شب مشغول
 تبلیغ امر الله و نشر نجات الله بودند و فردی نظر بشکیه داشته
 با بعضی اشخاص طرح دوستی ریخته و پس از اطمینان بحضرت
 بصار مبلغ امر الله مقرر مینمودم و بهین طریق ادامه داشت
 تا سنه ۱۳۱۰ باری بعد از مدتی هم با یک نفر از جنابان
 دوره رشت که جناب سر سب نصرت الله خان طالش بود
 رئیس مافلو سرحد انزل بودند دوستی نموده این فردی را
 دعوت نموده بولایت خود که گرگانزد است و چهارم نعل

در پشت تا آن محل مذکور مسافت دورد قرار شد که حرکت نما^{یم}
 در همان موقع رفقای روحانی آقای میرزا آقا^ی بطرف تبریز^ی روانه
 آقایان نسبت انزال تشریف بردند روزی در محله دودم که شخصی
 بزرگواری دارد شد و پس از احوال پرس و تعارفات ظاهری
 خودش را متذکر نمود و اسم ایشان حاجی میرزا محمد حسین شیرازی
 برات باز که یکی از شرکاء حاجی امین القرب طبرانی بودند
 معروف بر امین السره پس از ملاقات اظهار داشتند که خیال
 توقف در پشت را دارم و فرمودند که یک دستگاه عمارت که ساخت^{ند}
 باشد بجهت من اجاره نمایند و وجهی هم از برای تهیه منزل ^{دادند}

بعد از سه روز که گذشت منزلت تهیه نموده که آن منزل
 راجع به نایب و لایحه رئیس خلیجهای اطراف رشت بوده است
 اجاره نمودیم ایشان بجهت مذکور تشریف آورده سکنی نمودند
 بنا بر آنکه همیشه آن شخص بزرگواری یکی از اطرافهای آن منزل را
 به بند تفریض فرمودند که با هم باشیم و پس از ملاقات
 چندی معلوم شد که ایشان بکنف از تجار محترمین شیراز
 در مواعین باین امر اعطسند و در نهایت حکمت بودند
 و با دوستان در خفایاقت می نمودند پس از تفریق رفقای
 روحانی که با سنده بودند و اسایشان ذکر شد که یکی نسبت

تیز دیگری به آنرا رفتند بنده تنها مانده ناچاراً خود
 را که قایم را بنی بود از همدان مگر آقا خواسته بعد از رفتن
 ایشان از همدان در دود نمودند با هم مشغول طبابت بودیم
 پس از مدت سه ماه با مرتیب نصرت الله خان با اتفاق
 نسبت طالش حرکت کردیم اخوی را به قایم را حین این
 سپرده مدت پنج شش ماهی را در طالش مشغول سیر و طبابت
 بودم و بعد نسبت رشت مراجعت نمودم و چون در آن
 ایام امر در نهایت ترقی بود فدوی در نهایت انجذاب
 داشتعال مشغول تبلیغ شده و دو نفر بزرگوار ایمان نداشتند

که اسمی این دو نفر ذکر میشود یکی گای آقا حسن که سرود
 به در باب اداره چی طهران و دیگری جناب کاشمیر رضا
 کاشمیری قاسم زرگر بودند فدوی در تاریخ ۱۳۱۲ هجری
 ملاقات دوستان و خویشان خود نسبت همدان حرکت
 مدت دو ماه را در همدان بودم مگر آنکه در طالش از راهی
 مرتیب نصرت آه خان رسید که در برای طالش حرکت
 و چون مشغول تهیه مسافرت بودم با شخصی موسوم بحجاب حاجی
 قلندر در دیش که مشغول تبلیغ امر الله بودند اظهار دوستی نمود
 و ایشان پس از انجام خدمات امری خود در همدان عزم

از آهنگ و کار خود باشند و خانه را که اجاره شد پشت در خانه
 حکومتی راجع بخانه محمد خان پیشخدمت حکومت بوده بنده
 هم با اتفاق ایشان در آن محل سکنتی گرفتیم بنده بشغل
 طبابتی مشغول و حاجی قلندر روحیفداه در بازار گوشه دکان
 کاسید رضوانام پوین هرز مشغول حکاکتی شدند و مدت دو
 ماه بودیم کای حاجی قلندر گاهی اوقات از بدو تاریخ
 ظهور حضرت نقطه اولی ذکر میکردند الی آخر واقعه شهادت
 جمعی از شهداء اذیل امر در شیراز بعد از آن مؤمن شدند
 حاجی محمد حسین باب الباب الی آخر حرکت حضرت ^{نقطه اولی}

زیارت کوی جانان نمود که از طرف رشت در راه رسیدیم ^{شود}
 بعد از سه روز در ویش حرکت نمودند و پس از حرکت ایشان
 فدوی هم حرکت کردم در منزل توّم که معروف به آده سنه
 از همدان دور است موقع غروب در کار و اسرا^ن وارد شد
 جناب حاجی محمد حسین در ویش مقب به حاجی قلندر روحیفداه
 ملاقات نمودم بعد از توقف یکشب در آده با اتفاق بخت
 حرکت نمودیم و وارد رشت شده در منزل خود بنده که پشت
 کلیسا بود با هم بودیم تا مدت چهل یوم و ایشان اظهار داشتند
 که منزله اجاره کنند که بتوانند توقف نموده مشغول خدمت

روح با سوا ه فداه بسمت که دای حاجی قلندر چند دوره
 علم طب را در مدت توقف خودشان در هندوستان در
 مدت سی و دو سال بار بار فیون درگند موهرم که اهل هند
 هنوز گرفتار میباشند تشریحات و تعریفات را اینفرمودند
 در این بینها هم علم طب را به اخوی دغدوی تعلیم میدادند
 باری در آن زمان کائن در رشت معروف شدم حضرت
 حاجی قلندر از توقف در رشت بجهت چند طول گشته قصد
 عزیمت تشریف حضور خلعت نورانی بهیکل قدس حضرت
 میثاق الی مولی الوری عبید البهادر روحی دارواح کل ثابتن

در اسخین مقدمه الفداء حرکت فرمودند از رشت بسمت بازگویی

بعد از مسافرت حاجی قلندر دغدوی در مسئله ۱۳ منزل را ندیده

در محله حسن آباد خانه بختیغ لاجرم منزل نمود ابتدای اردو

در خانه بختیغ که حضرت سیخ امرالله جناب درقا روحیه

و نخل جیشان لایزرا عزیزتر و جناب بزرگوار حضرت روح تم

که باسم روح ۱ بودند بجهت روح الله گشت از آن مقصود

از حضور لغای قدس جانان با یک انجذاب و اشتغال

پر فریج دارد رشت شدند شب اول را در منزل جناب

میزان رضی قاسم تشریف داشتند لیل دوم منزل

کتابخانه
مکتب
الاسلامیہ

جناب کاعار باب شب سوّم را این نمده نماند بزیرت
لقای خودشان و تلاوت آیات و مناجات حضرت روح آتم
که روح را با هزار سیاه دستفین فرمودند در این سه شب آ
جمع اجبا خدمتشان مشرف و از بیاناتشان لذت به انداز
که بعد از سه شب توقف در رشت بهمت زنجان حرکت نمودند
مدّه را در زنجان توقف داشتند خدمت جناب حاجی میرزا
عبدالله که پدر محترم علیا عالیہ حرم مبارکشان بودند بعد از چند
که گذشت ضوفاً و دغوفاً در زنجان بند شد مفتشین اطلاع
یافته بجلوگت زنجان خبر دادند حضرت در قار و حضرت روح آتم

را با دو نفر دیگر جناب حاجی ایمان و جناب لامیرا حسین بیگر
و معلولاً دست بسته و پابسته بهمت طهران حرکت دادند در سه
بطهران سه ساله که مقب به انانکت اعظم شد امر نمود که در
انبار مظلومین را محبوس نمایند پس از مدتی را که در انبار بودند
واقعه شهادت شاه شهید ناصرالدین شاه که میرزا رضای کمانه
ادرا در شاهزاده عبدالعظیم مقتول میازد در سنه ۱۲۱۲
اتفاق افتاد لذا بدین سبب آن دو بزرگوار در حضرت در قار
و حضرت روح آتم را از انبار بیرون آوده شربت نهاد
نوشیدند و بجا اایع شتافتند با رمی در سنه مذکور بعضی از

بسلفین و بترین ابرته که وارد رشت شده بودند اسامی ایشان
 ذکر میشود حضرت حاجی میرزا حمید رفیع و حضرت سید
 و حاجی غلامحسین درویش پهلوان معروف به درویش قلندر
 و جناب کامیرزا احمد قزوینی و جناب های ابن اصف
 و حضرت حاجی امین روحفداه و جناب کامحمد علی خان
 اینها وجودات مبارکه بودند که بر پشت تشریف آورده بودند
 بعد از سنه ۱۳۱۴ حضرت ابن ابر بر پشت درویش نمودند
 در منزل جناب لایع ارباب قزوینی منزل داشته و اجاب
 جمیعاً بخدمت ایشان تشریف آورده از ملاقاتش متفیض

میشد بعد از چند یوم که گذشت اجارا دعوت کردند
 از برای منتخب نمودن اعضای محفل مشورت که معروف
 به محفل مقدس روحان است و اجاب هم در نهایت روح
 ریحان ستمنداً و متفقاً اعضای محفل مقدس روحان را انتخاب
 نمودند در همان جلسه اطلاعی رسید که جمال پیر گفتار وارد رشت
 شده در خانه محمد علی قهره چی که جلوی سید ابو جعفر قهره
 داشته و از اجاب بودند و خانه ایشان نزدیک اداره حاجی
 امین الضرب بوده است فرار شد که چند نفر از دوستان
 تقیث نمایند که مبارک باشخصی از اجاب ملاقات نماید در آن

روزنامه‌های نام‌گاشی که بشغل حکاکی مشغول بوده است درخفا
 دست‌با شخص پرگفتار هم عهد و هم عقیده بودند باری بعد از چند
 اطلاعی رسید که پرگفتار زفته است در تاریخ سنه ۱۳۱۸
 ۱۳۱۹ میل گستان حدیقه الهی حضرت حاجی میرزا حیدر علی
 در سنه ۱۳۱۹ بعزم تشریف حضور حضرت مولی الوری در طهران
 وارد رشت شد در منزل حاجاب کاب در باب نهراف منزل
 فردی با شخصی موسوم به محمد علی خان ملقب بمغافر الملک از
 اهل اصفهان بود که در سنه ۱۳۱۴ با ایشان در خصوص این امر
 اعظم جزئی صحبتی نموده بودم و له قرار شده بود بر موقعی که کتفه

در بسغین تکمیل دارد میشوند ایشان را اطلاع داده که باشا چه
 صحبت امری شود کاملاً مطلع شوند لذا فدوی هم با ایشان
 اطلاع دارم در منزل خود ما جناب حاجی میرزا حیدر علی ملاقات
 نموده و مدت سه شبانه روز با ایشان صحبت شد تصدیق
 این امر اعظم نموده و بشریعه ایمان فائز گشتند بطوری بنجد
 دشتعل شدند که وصف ندارد پس از ملاقات چون شخص
 مغافر مشغول تجارت پدید بود با حضرت حاجی میرزا حیدر علی
 قراری گذاشتند که اسامی اقدام بر این تجارت نمایند که
 هر قدر مانع نماید گردد دو قسمت نمایند یک قسمت سهم حاجی

که بارض اقدس در سال نماید دهم دیگر مال خودش باشد لذا
 مذاکره بهمین منوال خاتمه یافت در همان ایام شخصی نمودم
 به سید عبد الکریم نام که از اهل کاشان بوده با خویش و بنیاد خود
 در دربارت^ط نموده در منزل فدوی منزل نمودند با ایشان در بسیار
 دوستی و رفاقت نمودم پس از مدتی که با ایشان صحبت امری شد
 تصدیق امر انهمی نمودند یومی را نای مفاخر قسم دادند که
 که شما و کالت دارید از طرف حاجی میرزا حمید راعی هر دو روز
 و پنج ب تجارت رسیدگی نماید آن شخص سید کاشانی^{کاشانی}
 خود دفا نمود و له محمد علی خان مفاخر پس از مدت تجارت^{خود}

مبالغه کفی متابع کرد چون بعد خود وفا نمودند خدایم با ایشان
 بر عکس معامله فرمود و له از ایام ایمان ایشان باین امر^{عظم}
 ال مدت سنه ۱۳۳۵ در رشت صاحب ثروت و جمال^{گروید}
 و گاهی اوقات بر حزب مظلوم خدمت نمایان نمودند و له
 آنظوری که در درویش اقبال نمود در درویش با یوس شد
 پس از حرکت حاجی میرزا حمید راعی از برای تشریف بخیر^ک
 حضرت مولانا الوری مولای عالم و محبوب امم جناب^ص
 مشغول تبلیغ شدند اما می بسفین که از اطراف دار^ت
 می شدند در درویش^ت هم بودند ذکر میشود حضرت حاجی^{ابن}

روعی نداه آقای ابن اصدق شهید ابن شهید جناب لای
 آقا میرزا مهدی اخوان صفا لای میرزا ابراهیم خان متقب
 به ابتهاج الملک حضرت غلامعلی خان متقب به تدبر الملک
 حضرت میرزا محمد علی خان طهرانی جناب آقا میرزا لای حکیم
 صادم الاطباء بودند در آن ایام حکومت رشت انبر کجانی
 نصیر السلطنه که بعد به لقب سپه داری متقب گشته اجنای الهی
 نظر به محبت و مهر باغه در عایت حضرت حکمران به نهایت ^{بمیزند}
 و مشغول شده گوی سبقت را از یکدیگر میبرد بودند و حکمران محترم
 که این امر اعظم ایشانرا بمجدوب ساخته بود اجبارا کما

نحوه اسطر

رعایت می نمودند و جمیع اوقات را پرت اجابا به لای طهارت
 ایشان بر رسید و اجابا هم جو روانه و بدون حکمت رفتار می نمودند
 و حضرت سپه دار هم مخلصا گمان در عایت میکردند باری
 در آن ایام یک نفر کشیش مسیحی که موصوف به سپه دار کار بود ^{و از طبیبان}
 پرستشها تصدیق این امر اعظم را نموده و در مجلس اجابا حاضر
 میشدند و از شدت اشتغال و انجذاب مشغول به تبلیغ ^{باجرای}
 بود در همان ایام سپه داری نام کشیش پرستشها تا که در ایام
 نامور بایران بود درود پرستش نموده پس از چندی جناب
 سپه دار کار با ایشان اظهار دوستی نموده صحبت امری ^{میشد}

صحبت نمودند پس از عاجز شدن میوٹو لیر با تغییر در
 درخواست اظهار کرد بروم منزل انجیل دیگری بیارم و صورت
 کتاب انجیل در جلسه حاضر بود پس از آنکه میوٹو لیر ^{بمنصف}
 میوٹا مبارسون تاجر مسیحی که در نقلیست توسط کا شعاع ^آ
 تاجر سیلان کلاً از این امر بیبرم اطلاع یافته بود درخواست
 ششول کشید که او را مقتول سازد جناب تیرالهاکت
 فوراً ششول را از دست میوٹا مبارسون گرفته قیل و قال
 و فریاد میوٹا مبارسون بلند شده تأییدات حق سبحانه و تعالی
 شامل حال گردیده مجلس خاتمه یافت و چون منزل ^{فد}

جناب میوٹا مبارک را به محفل مقدس روحانہ اظہار نمیداد که اگر صلاح
 در یک جلسه میوٹو لیر را دعوت نموده با ایشان کلاً صحبت
 بشود جناب لای اتهاج الملك از طرف محفل به بندہ ^{دارند} اطلاع
 که جلسه در منزل شما خواهد بود لذا شبی را که ۱۷ شرمع ۱۳۱۸
 بود قریب به بیت داشت نفر از ارمنه با میوٹو لیر ^{در بند}
 منزل حاضر شدند و چند نفر از مبلغین هم حضور داشتند
 موقع شروع به صحبت ادل طرف میطلب جناب لای مبارک
 علی خان بہاؤ بودند و بعد از صحبت ایشان جناب
 میوٹا مبارک از روی کتاب مقدس انجیل با دلیل و بسند ^ن

حضرت اسقطه
 حکومت نصیر سلطنت آزادی یافته جلالت متعدد می فراموش
 نموده در کمال روح و ایمان مشغول تبلیغ امر الهی بودند بطوری
 که در محفل اجابا بدون ترس و خوف و بدون حکمت مشغول انجام
 خدمات امری بودند مضرعین و منافعین اطلاع یافته راپرت
 واقعه را به بیست علماء دادند که چند نفر از بستنین بهانه تازه
 در دو روز اند و تمام راپرت را به اسم درسم کمانینی اطلاع
 میدادند که بهانه بدست آورده تشریح نمایند و اجابا راپرت
 در کمال غرور و بیهوشی رفتار مینمودند تا الامدت چند ماه
 که گذشت جمعی که فخر فخر در داغتشش بودند که در همان اوقات

بود که دو نفر از اجابا جناب آقای کامیرزا طایف خان عکاس
 با آقای میرزا کاچان عکاس باشی وارد رشت شدند پس از
 چند جلسه ملاقات با اجابا در دوستان از برای پذیرفت
 صنعت خودشان عکاسی را جلوه میدادند و همه روزه
 اجابا در نهایت انجذاب دو نفر آقایان دارین را دعوت
 مینمودند این دو نفر بزرگواران عکاس کار را بجای میگی
 رسانیده و اجابا را تشویق و تحریک نمودند که یک عکس
 کرد و جمعیتی برداریم بعد از چند یوم رجوع به محفل متعدد
 روحان شد صلاح ندانستند و فرمودند که این ایام تقاضی

نیت باشد تا بوقت دیگر دلی از آنجا که حق سبحانه و تعالی
 بندگانش را امتحان نماید تا آنکه روزی نبوع تدریجاً
 از محفل مقدس روحانی گرفته ایامی را که نزدیک عید است
 حضرت نقطه اولی و مولود حضرت من طاف حول آسمان
 حضرت مولانا الوری عبد البهاء روحی در روح العالمین له
 بود در محفل مقدس روحانی قرار شد که روز عید را عکس برداشته
 شود جناب جهان بخش خان سرهنگ پیشکار فاسم خان
 دالی درخواست نمودند که در منزل آن اجباراً دعوت نماید
 برای صرف نهار در همانجا عکس برداشته شود و ایشان

Photograph
taken

در محفل روحانی هم عضویت داشتند بحسب خواست ایشان
 قرار شد روز عید را در منزل آن مجلس بشود که در موقع عکس
 برداشتن قطعه شمایل عهد میثاق حضرت مولانا الوری که در آن
 شود و پس از برداشتن عکس دوازده قطعه کوبیده نموده و خود
 شیشه عکس را در محفل مقدس روحانی ضبط شود که دیگر از آن
 حکمت تجاوزه نماید لذا روز عید را اجباراً حاضر شد پیش
 از صرف نهار عکس برداشته شد و پس از صرف نهار مجلس
 خاتمه یافت بعد از چندی راپرت جلسه را منانفقین
 بیست علماء اطّاع دادند بهانه بدست علماء آمد هر یک

بشکلی در رنگی بدسید و جدید بجهت گرفتاری اجتناب و ضرر فاعل نمودن
 منع شده بعد از یکماه که از موقع عکس برداشتن گذشت
 آنگاه عکاس باشی ماعین عکس آنروز را کوبیده نموده قطعه از آن
 را به مشهدی لطفعلی نام بندرچی پیربازاری فروخته و شخص مذکور
 از جمله جری که بهائیان خود شراقتداد نموده بود عین عکس را با
 قاب نموده در منزل خود از برای زینت گذاشته و خود شراقت
 در پیربازار بوده است عتراده چی خود را روانه بنماید بایک قبض
 که آن قاب عکس را از منزلش گرفته به پیربازار برده عتراده
 عکس را گرفته با خود میآورد در کاروانسرای مکتبم ^{نیت} عکس

عتراده چی افتاده خورد میشود چند نفری که در اینجا بودند فوری
 عکس را برداشته برای تماشا با عتراده چی تماشا می نمودند عکس
 بردند و عتراده چی هم بطرف پیربازار حرکت بنمایند در آن
 شب خانه یکی از تجار نامی همان کاروانسرا رو فرسخ خوانده بوده
 و آن تجار نوموم به لاسید رضای سیف سادات تاجر قزوینی
 عکس را گرفته پنهان بنمایند پس از ختم روضه که جمعیت
 عکس در نزد تاجر میماند چند روز بعد لای سیف سادات
 عکس را برداشته با چند نفر از معروضین و معذین آشنا
 عشریه به مشورت یکدیگر در نزد رئیس نیت علماء میروند

نشان میدهند همان عکس با عکس موهنا میشود در آن ایام
 که هفتم جمادی الاثنی عشر بوده است امدت یازدهم حج
 ۱۳۲۰ پس از اتحاد نسبت علماء اول خیابان که نمودند قرار شد
 عکس را به میز اطا هر پسر مستوفی که از رجال رشت بودند داده
 که پنجاه قطعه کوپیه نموده در هر یک از علماء رشت یک قطعه بدهند
 آنها هم بدستور خودش آن عکسها را به جمیع اطراف گیلان انتشار
 دهند و در خیابان فادقتنه و موهنا و موهنا و بر آسند رسته
 مذکور شخصی مومن به شهیدی تقی نام زرگر با برادرش شهیدی
 که صفت ایشان زرگری بوده است و این دو نفوس آقا بان

اخوان آقا شهیدی قاسم زرگر که قبلاً اسم ایشان زرگر شده
 و این دو نفر در حجره خود مشغول کار خود بوده اند هیت علماء
 به تحریک خودش آن یک نفر زن را فرستاده به حجره آقا بان
 به بهانه اطلاع آفات سخن پس از گفتگو که اسباب
 و پرداخته شده تحویل زن دادند چون خواست برود
 ضعیفتر زیاد و او ایلا ملین نمود به همان دستوری که هیت
 داده بودند دیگر معلوم است که چه محشری بر پا میشود موقع
 فریاد زدن زن کسب بازار بدکان ایشان ریخته به این دو نفر
 بیچاره نهایت ازیت و آزار وارد آوردند عاقبت آقا

بجایه آتای حجه الاسلام معروف به علامه حاجی خمایی برونند
 باری معلوم است که چه دارد میگردند بر این مطلوبین که قسم
 از ذکرش عاجز است معلوم است که علماء ارثت با این
 وضعیات ذکر شده چه نوع رفتار خواهند نمود چونکه علماء
 با حکومت نصیر السلطنه ضدیت داشتند دشمنان حکومت
 مفزود در لیر و شجاع بودن می توانستند کاری بکنند باری
 در فکر افتادند هیئت علماء از قول اجنای مطلوبین ارثت یک
 ورق کاغدی با خط درشت بآتای حجه الاسلام معروف آنچه
 فتاشی در صفا که نسبت مای خیل می بد و کلمات نامربوط نوشتند

و این کاغذ را وسیله از برای ضوفا نمودن و اختتامش
 قرار دادند از یک طرف حکومت به آقا شیخ مهدی شریعتدار
 اطلاع داد که آقا تقی و آقا رضای زرگر را بغوریت در اداره
 حکومتی بفرستید و ستادون حکومت آنها رخصت فرمود و بعد
 از خلاص شدن آن دو بزرگوار جناب استاد ما ششم بنیاد
 فرزندین اخوی در دیش باقر که مقرب به در دیش مسعود است
 بمرض فلج گرفتار شده پس از دوایم فوت بیناید خلاصه
 همیشه علماء روز بروز به مقصد خود نزدیکتر میشوند باری جناب
 در دیش مسعود از فوت اخوی خود جناب استاد ما ششم

اطلاع یافته از برای برداشتن جواز قیام نمود که جسد آنرا بطور

کتبیل بایست زن و علم و طب و شیپور بردارند پدر زن استاد

باشم سید حسن بقال که کینفر از اشرار و او باش رشت بود بقدرت

از این قضیه مطلع شده چند نفر از مضرین را خبر داده بانقلاب

خان حاجی بحر العلوم رفته و آنرا را کائنات اظهار داشتند بحر العلوم

آنچه طلب و آخوند در رشت بود خبر داده که مانع از برداشتن

جواز نشوند در این واقع حکومت اطلاع یافت چند نفر از ^{نفران} مشهورا

بافرا شهابی خود که ملقب به منصور الدوله است روانه نمودند

نفس را حرکت دهند در ضمن خبر به هیئت علماء رسید و فکر

بجزم نمودن منازل مای احباب و قتل و غارت نمودن

بر آمدند و آن کاغذی را که از قول احباب نوشته بودند که نفوس

فحاشی و حتی کی نسبت به آقای حجة الاسلام معروف به حاجی خمایی

بود عین نوشته را شبانه بدر ب خان حاجی خمایی او بخت

بدرک قرار داده بخانه آقا بجزم نمایند خود را بحد حاجی خمایی

از این قضیه اطلاع می نداشت هیچ زود از درب خانه بیرون

آمده یک درق کاغذ بزرگی که نامش فحاشی و سبب و لعن

بود در ب دیگر راهم که پراکنش است و نجاست نموده بودند

دید و چند نفر هم در اینجا با صدای بلند مشغول قرائت کاغذ

بودند فوری اطلاع به جمعیت بازار داده و کاکین بستند فریاد
و ادبلا واحسه تا بلند نمودند شخص حکومت نظر بوظیفه خود
اقدام نموده که شهر را امنیت دهد خبر بقشون و توپخانه
دقورخانه خود داده از جهة حفظ خود و دارالحکومه در دفع
مفسدین در احتی مظلومین کوشیدند که شاید اغنام آنها از
شتر منافقین محفوظ مانند پس از هجوم منافقین و ارارل
و ادب باش کار بجای نازکی رسید هیت علماء دیدند که
فته و فدا عاقبت ریشه خودشان کنده خواهد شد بعد از
دیدن توپ و توپخانه از فته و فدا و خونریزی دست

کشیدند و از مقصد و خیال خود محروم مانند در همان روز
موضوعاً علماء و مدرک عکسهای که بدست آورده بودند که
شرحش ذکر شد به جمع نقاط ایران بنیای درنده گی و
وحشی گری را گذاشتند و در هر بلدی از بلدان موضوعاً
و غوغا برپا شد بطوری که در صحای کر بلا همچون واقعه
برخ نداده بود که یکی حکایت یزد و نیریز و اصفهان بوده است
از این واقعه جمیع مطمع حتی دول خارج هم بر درنده گی این
قوم ظالم خونخوار اطلاع یافتند و بر مظلومیت این حرب
مظلوم شهادت دادند - باری شخصی منومم به آقا سید حسین

از اهل مازندران دچار بلا شده فرار آسمت رشت آمد
 بود و در آن عکس که اجاب برداشته بودند از قضا آتیه حسین
 در نهایت وقار نشسته بودند و آن شخص بزرگوار نظر بجلالت
 در منزل حاجی خمینی معروف در جزدیکی از مریدهای مخصوص
 گردیده بود یک مقدار موقوفه به ایشان سپرده بودند بطوری
 که مقرب به آتیه حسین متوال گشته در یکی از روزها که ضوای
 و فوغای بود ایشان بدون اطلاع نزدیک ظهر به مجلس
 خوانه آقای حجه الاسلام رفته پس از ختم روضه خوانه آقای
 حاجی خمینی به یکی از مریدهای خود خطاب مینماید که عمارت

سید متول را از سرش برداشته و چند شست بر پشت
 کردن ایشان زده از آن مجلس خارج مینمایند و متول را
 نیز از دست ایشان میگردانند البته معلوم است که چه حال
 آن مظلوم ستم دیده دارد میساید بعد از چند روز از رشت خارج
 بادی پس از سه روز دست شب با مراد اجاب و جنت حکم
 حضرت گلران محترم فقیر الله له فرآ شب شش شبانه جنت را
 برداشته دفن نمایند و خبر بدردیش مسعود دادند که با مرید
 خود که از اهل طهران بودند آمده جسد اسناد ما ششم را برداشته
 بردند بطرف بیخ شاه که معروف به خلباش کله میباشد و فنا

نمودند این خبر به هیئت علماء رسید صبح روز بعد را اشرار مجدداً

بطرف باغ شاه حرکت نمودند و جسد آن بزرگوار را از قبر بردن

آورده پاره پاره نموده آتش زدند اطلاع به حکومت دادند فوراً

مأمور فرستاد اشرار را گرفته بدون رسیدگی بجای عمل خود

رسانید مفسدین را چوب زیادی زده و مرکبین را گوش

دماغ نموده از برای تهنئه شدن سایرین در کوچه و بازار

گرداندند خلق از این واقعه شورش نموده بطرف دارالکلمه

رفتند و جمعی بطرف خانه آقای بدرالملک و جمعی بطرف

خانه جناب میرزا ابراهیم خان ابتهج الملک و جمعی هم

بطرف خانه جناب آقا علی ارباب حرکت نمودند باصدای

دادینا و اندامها یا محمد باعلی گویان ولی نقطه صد بود که

بگوش میرسید دیگر قادر بر اذیت و آزار نمودن اجاب نمودند

تا مدت سه شبانه روز این ضوضاء و غوغاء طول کشید آقای

بزرگوار چون شخص مدبر و با کفایتی بود فوراً بدارالملک

حاضر شده بنای اصلاح این فساد بزرگ را اینها بد روز

یک سمت بهموم رجاله و از یک طرف نامتس شهر خلاصه

و بعد از سه شبانه روز عاقبت اصلاح این فساد بر این

قرار گرفت که چند نفر از اجابای مظلومین با سامی ذیل

حق سبحانه و تقالی قلم عفر را از برای تبعید شدن جناب
آقا علی ارباب با فایستون کشیدند در صورت اینها
تبعید شده گان ابداً اسم ایشان ذکر شده بود
باری در موقعیکه بنا بود جمعی را تبعید نمایند سید متولد
که بیرون کرده بودند و در درشت شد مفیدین اطلاع
یافته عامه ایشان را از سر بریدارند و کلاه کاغذی
آن بیچاره گذاشتند و لباس او را کنده از خانه بیرون
ینمایند در هیچ کویچه و بازار آن بزرگوار از دست اشرار
راحت و آسوده نبود تا آنکه جناب میرزا ابراهیم جدید

از زشت خارج شوند پس از خارج شدن این چند نفر کار
اصلاح خواهد شد جناب ابتهاح الملک جناب بدر الملک
جناب حاجی میرزا احمد قزوینی جناب میرزا ابراهیم جدید ^{کلی}
آقای درویش مسعود جناب میرزا حسین خان پیر فیض الملک
جناب جهان بخش خان سرنگ پیش کار تا سمنان و اما
آقا کر بلا عباس علاف آقا شهیدی رضا و آقا شهیدی تقی
زرگر جناب سید حسین متولد جناب میرزا آتای صادم ^{طیار} آقا
جناب اعتضا و الوزاره رئیس پست خانه آقا علی و اما
جناب آقا میرزا طراز الله این بنده یکبار اب قدم ^{الله}

سید مذکور را چند روز در منزل خود جای داده و محافظت

مینماید باری که در رشت ضوضاء میشود کم کم سرایت باطرا

رشت نموده از جمله لاهیجان جناب آقا شهیدی عملاً معنی باجر

را از منزلش برگون کردند و بیت نفر دیگر از اجبار از دست

و آزار نمودند حتی سپاهیکل و لنگرود در بر محل که یک شیخ ^{ای}

روشن بود در صد درخواستش نمودن برآمدند خبر حکومت

رسید کینفر از برای حفاظت و حمایت اجنای الهی ^{مورد}

مینماید و آن بدبخت ما مور غافل از خدا مثل شمر وارد

لاهیجان شده در جستجوی باقی اصحاب حضرت سید شهید

افتاد که سپید انموده شهید نماید و آن ظالم خونخوار که آتش از

برای یادگار باقی بماند موسوم بر جلیل الممالک بوده که یک

اخوی بزرگش موسوم به آقای سعیدن هماچون در شیراز به اجنای

الهی خدمت مای نمایان نموده بود باری غوغاء و ضوضاء

به بندر انزلی که بندر بزرگ ایران است سرایت نمود

چند نفر از اجبار آنجا بودند از قبیل آقای آقا میرزا لای طهرانی

و چند نفر دیگر گرفتار بست و لعن خلق خونخوار شدند در

آن موقع خبر رسید که جناب حاج میرزا حیدر علی رودی ^{فداه}

از ارض مقصود با یک عالمی بشارت و اخبارات روح

بخش دارد انزلی شده اند خلق انجا هجوم نموده و آن بزرگوار
 در گرج خانه بواسطه دوست نزار از اجتناب محفوظ ماند عده ای
 خود از زشت تکلیف خواستند و محفل مقدس رو حاضری نگذاشتند
 اطلاع دادند و کتب تکلیف از برای ایشان خواستند و دستور^{بعل}
 داده شد که جناب حاج میرزا حمید علی شبانه در منزل^{کراز} بجا
 دوستان وارد شده و بعد ایشان را میخانه بطرف طهران
 حرکت داده تشریف ببرند لذا حضرت حاج میرزا حمید علی
 وارد زشت شده و بعد از ملاقات به سمت طهران حرکت
 باری پس از گفتگوی واسطه بیست و هفت ساعت با حضرت حکمران

به جهت ضرورت و غوغای اشرار قرار شد صورت استامی
 تبعید شده گان از زشت خارج شوند در آن یوم صبح^{زود}
 ۲۷ ع ۲ حضرت حکمران مأمورین خود را فرستاده استامی
 که باید اخراج بشوند بدار المکرمه حاضر نمایند از جمله جناب
 میرزا ابراهیم خان ابتهج الکک و جناب جهان بخش^{زخان}
 سرهنگ جناب لایزال ابراهیم جدید جناب غلامعلی^{خان}
 مدبر داین بنده شرمسار پس از حاضر شدن بدار^{المکرمه}
 و شاهده نمودن دیدار همه بگر جناب غلامعلی خان مدبر بنام
 تفسیر و تفرص را با فرآشباشی حکمران گذاشت جناب

میرزا ابراهیم و این سنده به تثنیج جناب جهان بخش خان
 در بنگ گزار شد بر دیم حضور حضرت حکمران و نظم دچاره جوئی
 از برای اخراج شدن بنمایم پس ز رفتن حضور حکمران بجز
 شده حال این فقیراً مخصوصاً آقا میرزا ابراهیم بچاره فریاد
 این کار ایرودن برده چوب کاری بنمایند تا خودم بیایم -
 میرزا ابراهیم را بردند سنده با جهان بخش خان در بنگ
 از درب دیگر فرار اختیار نموده از این سو هبت کبری محرم
 ماندم و با جناب میرزا ابراهیم چو چهار افروش خان نمود
 در زیر چوب فریاد یا حضرت عباس یا حضرت عباس

بلند نموده از درب دیگر دار الحکومه این سنده خود را
 به جناب آقا میرزا ابراهیم رساندم پس از رسیدن سنده
 ایشان از زیر چوب خلاص شدند چونکه در آن ایام فدوی
 در درب خانه حکومتی و اجزاء دار الحکومه مقرب و محرم بودم
 بدین جهت از بقیه چوبکاری صرف نظر نمودند ایشان را به
 حبس خانه بردند باری فدوی بغیرت از درب خاکیرا
 بیرون آمدم تا به بیتم رفقای تحریرین چه شدند فوراً در شک
 حاضر نمودم جناب بدر الملائک را با جناب ابتهاج اللک
 تشنه در اداره راه شوسه که در اجاره جناب آقا سید الله

معرفت به برات باز که در آن ایام حمل و نقل با ایشان بود
 بدم و تم ساعت از ما شور که به جهت حرکت ایشان ما شور
 محلت خواست تا آنکه یکدست لباس از منزل آوردند آن
 وقت ایشان را حرکت به طهران دادند پس از این واقعه ^{شعله}
 آتش نمودی بیست علماء و اشرار و مفسدین خواهرش شد
 جناب ذرآته خان سرهنگ که از اجابای ثابت در آنج بودند
 باده نقرانه سوارهای خود بدار الحکومه حاضر شدند که آقایان تبعید
 شده گمان را از زشت ^{ال} ^{انجیل} حرکت داده ببرند باری آقایان
 اسامی ذیل را چند نفر ما شورین بدار الحکومه حاضر نموده در حضور

هیئت علماء گذشته تبعید شوند و از طرف حکومت ^{قرار شد}
 که آقایان را از بیرون شهر خارج نمایند و لا ^{که باید} ^{گفتند} ^{گفتند}
 از وسط بازار آورده تا آنکه شهر مطمئن شده ساکت
 جناب آقا میرزا حسین خان پیر رفیع اللک آقا
 کریم عباسی خلاف آقا شهیدی رضا بزرگ آقا شهیدی
 نقی بزرگ آقا میرزا باقر درویش ملقب به درویش سعادت
 آقا علی دانه صباغ جناب آقا سید حسین متول آقا
 استاد عبد اللہ قنار آقا شهیدی مع قوه چی اصفهان
 آقا شهیدی حسین قزوینی که در بخواهر امام ^{دکتران}

اشغال داشتند نه حکومت و نه علماء، دنبال نکردند پس از
این واقعه قرار شد که اعتبارا چه رجال و چه نسائاً ^{راه} انجام
دهند و سلمان ما هم در موقع تراشیدن سر عوض سر ترا
سریند خلاصه بعد از مدت دو ماه از وقوع این حادثه
سید متول به بیماری در محل مانده که مخفی بوده روزی بدون
به جهت تحصیل معاش ز چهار دو نفر از آقایان طبیعت علماء
میگردد و ایشان را بچه دلستی بجانه خودشان دعوت نموده
بودند در آن محل خانم آقائی سید اسمعیل مجتهد رشتی و
آقائی سید عبد الله رشتی که با قاضی حجت الاسلام نسبت

اسامی فوق که ذکر شد که هستند که گوی سبقت را از
سیدان ربوندند و نیز اسامی ذیل که همیشه از این
نفت کبری محروم ماندند و تبعید شده اند ذکر میشود -
جناب میرزا ابراهیم جدید بسیار بکجا جناب جهان بخش خان
سربنگ جناب آقا میرزا محمد علی خان طهرانی ابراهیم گمان
جناب اعضا دالوزاره جناب حاجی میرزا احمد تاجرزینی
جناب سید کالوس جناب میرزا اسحق خان کاشانی جناب
آقا میرزا آقائی طبیب معروف به صادم الاطباء این ^{نا بود} سینه
این چند نفر نظر باینکه به بیک کار و بیک شغلی هر کدام

داشته بوده ایشان را در محضر خود خواسته که یا بایست
 و لعن کبخی و یا آنکه تر ا پاره پاره خواهیم نمود این خبر را
 به حکمران جدید که اسم ایشان حکیم الکک بود دادند چه که
 بعد از دو ماه از آشوب به تحریک علماء آقای نصیرا^{سلطه}
 معزول میشوند و جناب آقای متولای نیدانم بجه رسیدند
 بعد از پاره پاره نمودن لباس ایشان لغت و عربیان
 از خانه آقایان فرار نموده بوسیله یکفر مسلمان که گویا مسلمان
 نبود دشمن باین امر اعظم بوده عبادی سیاه نازک تا
 خود را به آقای متولای داده به ایشان راه فرار ایشان
 داده

و آن بیچاره از شدت ضعف و صدمات وادیت
 میساید در منزل آقا میرزا ابنحی اخی این فدوی که منزل
 مال یکفر اغیار بوده نصف شب به فدوی خبر میدهند
 بمنزل خود آورده متورداشتم بعد از دو روز دیگر این را
 بمنزل خودش برده با احتیاج شورت نمودم که ایشان را
 بعد از یک هفته دیگر حرکت داده بسمت باد کوه دراز
 اینجا بعشق آباد حرکت نمودند در همان موقع هم جناب
 آقا صاحب آداب در کار و انصرای پشت میدان بزرگ
 که در انگش ایتامی جناب آقا سید اسد الله معروف

بر سادات خسته بود یکی از آن حجرات کاروانسرا را داده
 بودند به جناب آقا مع ارباب در همان ایام خود آقا سید
 اسد الله با اسم این ظهور کبری معروف در دستور بودند
 از ملاقات با اجنبی رشت فراری نمودند تا آنکه چند نفر
 از اهل آن کاروانسرا که در سفر ضیق و منافقین بودند بمجموعه
 نموده به آقامی آقا سید اسد الله گفتند که مع با بزرگوار باید
 از این کاروانسرا بگردن کنید آن شخص بزرگوار هم اطاعت
 نموده به جناب ارباب خبر دادند که باید از این کاروانسرا
 بروید دیگر معلوم است چه مجال آنجناب گذشت تا آنکه

از آنجا بیرون آمدند پس از بیرون آمدن بواسطه میزبان
 ابراهیم جدید و آقامی مخافر الکلیک در سرای کامرانیه که
 پشت عمارت دارالکلمه بود یکت حجه که که احدی در آن
 حجه یک عت نمی توانست زیت نماید به کرایه گزاف
 اجاره نموده جناب آقا مع ارباب و جناب آقا سید اسد
 و جناب آقا غلام مع در آنجا گشتی نمودند پس از آنکه چند
 در آن حجه رفته بودند و قریب سه چهار هزار تومان جناب
 ارباب در رشت مطالبات داشت آقامی حاجی خمینی
 اعلان نمود هر کسی به مع با بزرگوار است دیناری باو

بازار بجهت تماشا آوردند در این بین فدوی رسیدم
بلفی ضریح کرده بهر وسیله بود آن بیچاره را از چنگ
گرگان درنده نجات دادم از بدو تاریخ این ضوضاء
که یازدهم ذی حجه ۱۳۲۰ از مدت دو ماه این بیچاره
مطلومین در دست ظالمین خونخوار گرفتار و هر روز به
یک بهانه آنها را از تیت و آزار مینمودند حمد و شکر
خدا را که این جمعیت مظلومین گوی بقیعت را از سیدان
استحسان ر بوده خالصاً لوجه الله در آمدند اگر چه بهانه
بجهت اجتناب مظلوم رشت وقوع نیافت ولی هر عتق

نهند زیرا که این پول مثل شیر ما در حلال است مگر ذریعه
از ایشان باقی ماند و اسلام باشد باد بدید جناب
مدتی باید به کار ما در گفتگو بودند آخر الامر دیناری با ایشان
ندادند جناب آقا میرزا آقایی طبیب صرام الاطباء که
شرحش مبرهنه گشته و آن بیچاره روزی بجام معرفت
به حاجی میرزا نصیر رفته خبر به آقایی حاجی خاتمی دادند که
حجه الاسلام هم یک عده از ما مورین دوزخ را که طلب
بودند بجام فرستاده طبیب مذکور بیچاره هنوز در حوض آب
زنده بود با یک لنگت پاره پاره بیرون آوردند در کویچه

مقابل یک جام شهادت مقابله می نمود شهدای سایر بلاد
 ایران یک دفعه بشهادت میرسیدند ولی اجتناباً
 اگر چه قلیل بودند با وجود بر این چند نفری کاملاً کاست
 شهادت را نوشیدند باری این عبد ذلیل بعد از
 سه روز از فوت ناگهانی آقای حکیم الکت که حکومت
 رشت بود برض سکنه این عالم فانی را وداع نموده دراز
 رفقا و دوستان خدا حافظی کرده بطرف طرابلس قسم
 بعد از این واقعه دیگر چیزی که قابل مطالعه کنندگان
 عظام باشد ندارم لذا لوصی را که در انزلیان ضوآء

بافتخار این بنده شرسار نازل شده در این

اوراق تاریخی نگاشته میشود -

رشت جناب عبد الاطبا، میرزا یحیی خان

علیه هاء الله
 هو الله

ای بنده ثابت حق هر چند از غم بلا باران

جفا پد در پی رسید بت ط محنت گشته ده گشت بزم

استحسان آراسته شد جام افتتان دور زو و باران

سیرت آن باده گشود و معوض شد اند و آلام گردیدند

ولی انجید در هر بلائی شریک و سهم بود و در زوایی

صائب درزایا مقیم محزون باشید مفهوم مگردید
 هر چه پیش آید البته آن باید و شاید یعنی از لوازم
 ثبوت بر محبت آن است و از فرائض مقدره بر
 اجبار آن ایام درگزرات و حوادث لیل و نهار مانند
 دستر کائنات کل هدف ترقضا و مورد انواع جفا
 زیرا عالم امکان معرض تغییر و انقلاب و ولایت از
 حدود شقت و عذاب فرق در اینجاست
 که کل درسیل هوی معرض بلائید و یاران در راه هدی
 مورد تیر جفا آن با شمر است و این نتایجش مانند

در دگر گهر پست شکر کن خدارا که در سیل هدی مورد جفا
 گشتی و از فضل به منتی امید اهل وفا چنانست
 که این بلا بسبب عطا شود و این محنت وسیله
 محنت کبری و توبه است عظمی شود و علیک التوبه
 و الشایع ع

ع ۱

تم نادیمی الاثری فی مدینه شست ۱۳۴۵ هـ

الکاتب اقل عمید الاطباء مهدانی

